

رضا کریمی لاری
کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی، دبیر
ادبیات دبیرستان‌ها و
مراکز پیش‌دانشگاهی
جویبار مازندران

هرانی در سیمین جلوه‌ها ادب پدیدار

۲۸

آموزش زبان و ادب فارسی
ویژه ادبیات معاصر و انقلاب / زمستان ۸۹

چکیده

در این مقاله به بررسی و تبیین بازتاب ادبیات پایداری در سروده‌های سلمان هراتی پرداخته شده است. بنای کار را در این پژوهش بر توصیف و تحلیل سروده‌ها از لحاظ درون‌مایه، محتوا و سبک همراه با شواهدی شعری نهاده‌ایم. بنابر یافته‌های پژوهش، مضامین زیر بیش‌ترین بسامد در اشعار هراتی داشته‌اند: شهادت، سوگ‌نامه‌ی شهیدان، تجلیل شهیدان، تبیین دغدغه، دلواپسی و اعتراض، نقش رهبری امام خمینی، فرهنگ عاشورا در نمایی تازه، وطن‌ستایی، حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان، و تمتای شهادت، معرفی مبارزان تاریخ‌ساز، تبیین ماندگاری شهدا، خود آتھامی، بیان مظلومیت رزمندگان و ملت در طول جنگ، باورهای مذهبی نیروی محرکه‌ی دفاع مقدس، جان‌فشانی و ایثار دلآوردان عرصه‌ی نبرد، حضور فراگیر مردم در جبهه‌ها، پیام جبهه (مکتب عشق)، دل‌تنگی از فقدان شهیدان، طرح بی‌دردی‌ها، غفلت‌ها و دنیازدگی‌ها، گریز از تجمل و عافیت‌طلبی، امید به آینده و فردایی بهتر. از نظر محتوایی، در سروده‌های هراتی تنوع در مضامین وجود دارد. سروده‌هایش زبانی ساده و روان، بدون پیچیدگی و نزدیک به کلام محاوره همراه با لحن حماسی دارند و بیش‌تر به ترتیب در قالب‌های سپید، غزل، رباعی، نیمایی، مثنوی، آزاد، دوبیتی و چهارپاره سروده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

ادبیات پایداری و مقاومت، جنگ و مبارزه، دفاع مقدس.

مقدمه

توجه به ادبیات پایداری و آشنا کردن مردم با مفاهیم، الگوها و موارد مربوط به آن، یکی از بایسته‌ترین و ارزش‌مندترین وظایفی است که هر ملت و قومی باید به آن بپردازد. نوشته‌ها و سروده‌هایی که مبارزه‌ی ملت‌ها را در برابر عوامل استبداد داخلی و خارجی و تجاوز بیگانگان نشان دهد، در حوزه‌ی ادب پایداری جای می‌گیرد. «ادب پایداری به مجموعه‌ی آثاری گفته می‌شود که درون‌مایه‌ی آن با تکیه بر ویژگی ملیت یا دین، انسان‌ها را به دفاع، و مبارزه در برابر هر نوع استبداد، تحقیر، بندگی و بردگی ترغیب و تشویق کند یا صحنه‌های نبرد و تبعات آن را توصیف نماید.» (مکارمی‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۲) اصلی‌ترین مسائل حوزه‌ی ادب مقاومت دعوت به مبارزه، ترسیم چهره‌ی بیدادگر، ستایش آزادی و آزادگی، نمودن افق‌های روشن‌پروزی، انعکاس مظلومیت مردم و بزرگ‌داشت و ستایش مردم مبارز و شهیدای راه آزادی است. «ادب پایداری به مفهومی که امروزه بیش‌تر مورد نظر است، همان مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم بر ضد ظلم و بیدادگری است که در ادبیات ایران سرآغاز آن را از دوره‌ی مشروطیت دانسته‌اند ولی بی‌توجهی به آن همه نهضت‌ها و منازعات و مقاومت‌هایی که قبل از مشروطه نیز وجود داشته

است و به فراموشی سپردن زمینه‌ی ادبیات مقاومت ایران پیش از مشروطه نیز به دور از انصاف خواهد بود. از این‌رو نگارنده دوره‌های تاریخی زیر را برای ادبیات پایداری ایران پیش‌نهاد می‌کند:

۱. دوره‌ی نهضت‌های داخلی و اولیه پس از ورود اسلام به ایران مثل نهضت شعوبیه؛
۲. دوره‌ی قیام‌ها و اعتراضات و جنگ‌های داخلی و هجوم خارجی مانند حمله‌ی مغول و تیمور به ایران و پیدایش نهضت سرداران؛
۳. عصر صفوی، حمله‌ی پرتغالیان به جزایر جنوبی و پدید آمدن جنگ‌نامه‌های منظوم، که این دوره آغاز ورود عامه به ادبیات کلاسیک است، تا بروز جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه؛
۴. جنگ‌های ایران و روس در عصر فتحعلی‌شاه تا دوره‌ی مشروطه؛
۵. از دوره‌ی مشروطه تا دوره‌ی انقلاب اسلامی؛
۶. دوره‌ی انقلاب اسلامی؛
۷. دوره‌ی هشت‌ساله‌ی دفاع مقدس.»

(امیری خراسانی، ۱۳۸۷: ۹۶)

تاریخ شعر مقاومت در ایران به مفهوم واقعی آن از زمان مشروطه آغاز شد و تا قبل از سال ۱۳۲۰ شاعرانی چون اشرف‌الدین گیلانی، محمدتقی بهار، ابوالقاسم لاهوتی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و فرخی یزدی به سرودن این‌گونه شعر همت گماشتند. در شعر نو، سرودن شعر مقاومت با نیما یوشیج آغاز شد اما نیما با استفاده از صنعت ابهام در شعر از پیامدهای دشوار آن دوری جست. از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ شعر مقاومت همراه با ابهام و صراحت به مقابله با نابه‌سامانی‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت. از جمله شاعرانی که به سرودن این نوع شعر پرداختند، بعد از نیما می‌توان به شعرایی چون اخوان ثالث، شاملو، شفیعی کدکنی، سیاوش کسرای، نعمت میرزاده، اسماعیل خویی و گلسرخی اشاره کرد. شعر مقاومت از سال ۱۳۳۷ به بعد اوج گرفت و پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار رکود شد. از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ با این که رژیم شاه با قدرت و شدت به سرکوب مخالفان خود می‌پرداخت، شعر مقاومت به دلیل اوج گرفتن فشار و سرکوب، مبارزات امام خمینی (ره) و مبارزات مسلحانه به بالاترین حد رشد خود رسید. مخاطبان شاعران در آن زمان بیش‌تر روشن‌فکران و قشر دانشگاهی بودند و مردم به این‌گونه اشعار توجه چندانی نشان نمی‌دادند.

بعد از انقلاب، یکی از افتخارات و دستاوردهای دفاع مقدس و پایدار ملت ایران، تولد ادبیات و هنر مقاومت است. ادبیات پایداری در هشت سال دفاع مقدس و پس از آن نیز با اقبال و توجه بیش‌تری از سوی شاعران مواجه شد. پیش‌تازان جریان شعر دفاع مقدس، احمد عزیزی و سیدمهدی شجاعی

سلمان هراتی
در شعر سپید
«آنان هفتاد و
دو تن بودند»
واقعه‌ی
عاشورا را
نه یک حادثه
بلکه یک تاریخ
می‌داند: تاریخ
مجسم از
صدر اسلام تا
عصر خویش.
جنگ عاشورا
جنگی است
که در پرتو
آن، توطئه‌ی
یزیدیان خنثا،
و خون آن
حضرت بر
شمشیر پیروز
می‌شود. سلمان
اعتقاد دارد که
حسین(ع) و
یاران او مقتدای
همه‌ی کسانی
هستند که قصد
دارند با شرافت
زندگی کنند

بودند و بعدها شاعرانی چون جلال محمدی، نصرالله مردانی، ساعد باقری، سلمان هراتی، یوسفعلی میرشکاک، مشفق کاشانی، فاطمه راکعی در غزل، حمید سبزواری، استاد شهریار و سپیده کاشانی در قصیده، قیصر امین‌پور، حسن حسینی و میرهاشم میری در رباعی و دوبیتی، سلمان هراتی، علیرضا قزوه، مصطفی علی‌پور و علی‌معلم در مثنوی به آن‌ها پیوستند و در گسترش و شکوفایی شعر دفاع مقدس نقش مهمی داشتند.

«جنگ تحمیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ کشور در طول دو دهه‌ی گذشته بود که مضامین گوناگون از جمله مضامین مربوط به مقاومت را در اختیار شاعران قرار داده است. شاعران و نویسندگان در حوزه‌ی این مسئولیت، نخستین آثار ادبی خود را با موضوعاتی چون میهن پرستی، آزادی خواهی، حق طلبی و دین داری ارائه نموده‌اند. در حوزه‌ی مسئولیت دوم، آثار ادبی آن‌ها مشمول موضوعاتی چون دعوت به مقاومت، توصیف حماسه‌ها، ستایش رزمندگان، تهدید به انتقام از دشمن و رجز خوانی است. در حوزه‌ی مسئولیت سوم، آثار ادبی شاعران مقاومت آراسته است به موضوعاتی چون سوگ‌نامه‌ی شهیدان، توصیف ویرانی و کشتار و سببیت دشمن.» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۱)

این پژوهش، جستاری در سروده‌های پایداری سلمان هراتی است و تلاش دارد جلوه‌های ادب مقاومت را در اشعار هراتی از لحاظ درون مایه، محتوا و سبک به اختصار مطالعه کند و با سیر در آفاق روشن آن، تصویری گویاتر به دست دهد.

احوال و آثار سلمان هراتی

بهار سال ۱۳۳۸ کوچه باغ‌های مزد دشت تنکابن رنگ‌وبویی دیگر داشت. کودکی پای به عرصه وجود نهاد که بعدها آوازه‌اش در بوستان شعر و ادب این سرزمین پیچید و خویش را جاودانه ساخت.

سلمان دوران کودکی خود را در طبیعت سبز روستا و در میان «گالش‌ها» و چوپانان و هم‌آوا با نوای دل‌نشین «لله‌وا» و آواز امیری آنان گذراند و بدین ترتیب، طبیعت با دل‌وجان او عجین گردید. اولین جرقه‌های عشق در درونش زده شد و احساسی در او رویید که وی را به دنیای پر رمز و راز ادبیات کشاند و آن همه شور را در جام شعر ریخت و از آن لبریز شد.

سلمان هراتی از سال ۱۳۵۲ به نوشتن روی آورد و سرودن شعر را تجربه کرد. او پس از پایان تحصیلات دبیرستان در رشته‌ی ادبیات فارسی به تهران رفت و در دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته شد. پس از دو سال در سال ۱۳۶۲ در رشته‌ی هنر مدرک فوق‌دیپلم دریافت کرد و به معلمی پرداخت. وی در کنار شغل معلمی، که به آن عشق می‌ورزید، از شعر گفتن نیز غافل نبود. کم‌کم با حضور در

انجمن‌های ادبی به اشعارش استحکام بخشید و جایگاهی ویژه برای خود فراهم آورد ولی این انجمن‌ها روح پرشور این جوان روستایی را ارضا نمی‌کرد. پس رنج سفر را تحمل کرد و در جلسات هفتگی حوزه‌ی هنری در تهران حضور یافت. دیری نگذشت که استادان و شاعران برجسته متوجه شدند که او اندیشه‌ای والا و درونی پرشور و احساس دارد. اوج کار سلمان هراتی مصادف با سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی بود. او گفته‌ی نیمای بزرگ را آویزه‌ی گوشش داشت و فرزند زمان خود بود. پس نمی‌توانست به اتفاقاتی که در دوروبرش می‌افتاد، بی‌تفاوت باشد. سلمان به اتفاق چند تن از شاعران جوان، گام در راهی نهاد که موجب پیدایش شعر انقلاب و دفاع مقدس شد.

او هیچ‌گاه به فکر مطرح کردن خویش نبود. خود را نسبت به اعتقاد و آیین و کشورش متعهد می‌دانست. در شعر «دوزخ و درخت گردو» درباره‌ی وطنش، که آماج هجوم بیگانگان قرار گرفته است، می‌گوید:

دوست دارم تو را/ آن‌گونه که عشق را/ دریا را/ آفتاب را/ کی می‌توان از سادگی تو گفت/ وهم/ به دریافت خرمهره‌ی نوبل نایل آمد...

سلمان سرانجام در نهم آبان سال ۱۳۶۵، زمانی که عازم محل کارش در روستای «واجارگاه» بود، در حادثه‌ای دل‌خراش جان به‌جان‌آفرین تسلیم کرد؛ غریبانه رفت و هنوز هم غریب...!

یک روز مرا از این بیابان ببرید
از خالی بهت شوره‌زاران ببرید
تا محضر سبز آب در دریایم

چشمان مرا به باغ باران ببرید
آثار منتشر شده‌ی سلمان هراتی عبارت‌اند از: از آسمان سبز، دری به خانه‌ی خورشید، از این ستاره تا آن ستاره، گزیده‌ی ادبیات معاصر، و مجموعه‌ی کامل شعرهای سلمان هراتی، با مقدمه‌ی قیصر امین‌پور.

بازتاب درون مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار سلمان هراتی

۱. شهادت

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری، شهادت است که بخشی از عالی‌ترین مفاهیم سروده‌های پایداری را روحی سرخ و مقدس بخشیده است. سلمان هراتی در مثنوی «ای گل خوش‌بو» شهید را با تعبیراتی چون «جاری گلگون» و «مرغ آتش‌بال» توصیف می‌کند و می‌گوید که با کاشتن هر گل سرخ، زیر لب نام شهید را زمزمه می‌کند! او شهید را چون گل خوش‌بویی می‌داند که از بلندترین شاخه‌ها چیده شده است:

ای شهید ای جاری گلگون
جایت از پندار ما بیرون
رفته‌ای با اسب خونین یال
ای شهید ای مرغ آتش‌بال...
هر گل سرخی که می‌کاریم
زیر لب نام تو را داریم
ای گل خوش‌بو تو را چیدند
از بلند شاخه دزدیدند...

(هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱)

۲. سوگ‌نامه‌ی شهیدان

توصیف شهیدان به‌عنوان کسانی که در راه عقیده‌ی خویش به جهاد برخاسته و در این طریق به خون خویش غلتیده‌اند، و تقدیس شهادت به مثابه یک فرهنگ اصیل و ماندگار در شعر فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. سلمان هراتی با سوگ‌سروده‌ای با عنوان «به یاد شهیدان» از غم و اندوهی که در سینه‌اش جان گرفته است، سخن می‌گوید اما معتقد است که یاد شهدا خانه‌ی دل او را عطرآگین کرده است:

در سینه‌ام دوباره غمی جان گرفته است
«مشب دلم به یاد شهیدان گرفته است»
تا لحظه‌های پیش دلم گور سرد بود
اینک به یمن یاد شما جان گرفته است
در آسمان سینه‌ی من ابر بغض خفت
صحرای دل بهانه‌ی باران گرفته است
از هر چه بوی عشق تهی بود خانه‌ام
اینک صفای لاله و ریحان گرفته است
دیشب دو چشم پنجره در خواب می‌خزید
امشب سکوت پنجره پایان گرفته است
امشب فضای خانه‌ی دل سبز و دیدنی است
در فصل زرد، رنگ بهاران گرفته است

(هراتی، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۵۰)

۳. تجلیل و تکریم شهیدان

بزرگ‌داشت و یادکرد شهیدان میهن، که جان خویش را در راه پاس‌داری از وطن و دین فدا کردند، از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری است. سلمان هراتی در دوبیتی زیر، شهدا را بهار جاودانی می‌داند که مثل خورشید گرم و مهربان‌اند و صد گل از آن‌ها شکوفه می‌زند:

شهیدان یک بهار جاودانند
که چون خورشید گرم و مهربانند
میان دفتر نقاشی ما

به یک لیخند، صد گل می‌فشانند (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۹۴)
سلمان هراتی در غزل «سبک‌بارتر از ابر» به شهیدان، که مصداق عینی از خودگذشتگی و عظمت و ایثارند، اشاره دارد:

بی‌مرگ سواران شب حادثه‌هایید
خورشید نگاهید و در آفاق رهایید
مرداب کجا فرصت پیدا شدنش هست
آن‌گاه که چون موج از این بحر برآیید
چون صخره صبوری شب شیطنت باد
رنجوری‌تان نیست از این فکر رهایید
در سینه‌تان زهره‌ی صد موج نهفته است
حالی که سبک‌بارتر از ابر، شما یید
شب تا برسد یاد شما می‌رسد از راه
در یاد شما ییم که آینه‌ی مایید
آن روز نبودیم که این قافله می‌رفت
با ما که نبودیم بگو یید کجایید
ماندیم و نراندیم، نشستیم و شکستیم
رفتید و شنیدیم شهیدان خدایید (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۸۹-۲۸۸)

۴. دغدغه، دلواپسی، اعتراض

در سروده‌های فارسی گاهی به اشعاری برمی‌خوریم که هم از «لحاظ درون‌مایه، پرخاش‌آمیز و مقاوم و تسلیم‌ناپذیرند هم از نظر لفظ و آهنگ، به پاره‌های سرخ‌شده‌ای می‌مانند که از زیر ضربات پتک آهنگری زورمند بر سندان برمی‌جهند، شراره‌اند و شررافکن.» که به آن‌ها شعر انتقاد یا اعتراض می‌گویند (یوسفی، ۱۳۷۳: ۷۷). سلمان هراتی در شعر سپید «ترانه‌های بعثت سبز» با طنز و طعنه از رواج دنیاطلبی و زرپرستان پستونشین با زبان صریح و ساده انتقاد می‌کند:

وقتی جنوب را بمباران کردند/ تو در ویلای شمالی‌ات/ برای حل کدام جدول بغرنج/ از پنجره به دریا/ نگاه می‌کردی؟
(هراتی، ۱۳۸۰: ۵۸)

شعر سپید «پاسخ یک نامه»ی هراتی در پاسخ به کسانی است که در کوران حوادث خود را به آن سوی آب رسانده‌اند و با مفاخره و مباحات به این‌سوماندگان به شکلی موزیانه ذهن کجی می‌کنند؛ شادی‌ها و تمتعات حقیر و بی‌عمق خود را به شکلی اغراق‌آمیز به رخ آنان می‌کشند و بر حقانیت خود در گریز از وطن پای می‌فشارند:

تعارف کردی دوستان داری

در نامه‌ای/ در پاکتی که به تمبری از/

آسمان خراش‌های واشنگتن آلوده بود/...

این‌جا درخت و آب/ پرنده و آفتاب

و میلیون‌ها دست آسمان را آکنده‌اند

و مرتب گل‌هایی می‌شکوفند/

که نامشان در دایره‌المعارف گل‌ها نیست

و بهار با تعجب می‌پرسد:/ خدایا اسم این گل‌ها چیست؟

این‌جا مادران از کویر می‌آیند/ اما دریا می‌زاینند...

(هراتی، ۱۳۸۰: ۲۵۰-۲۴۸)

در سروده‌های
سلمان هراتی
سیر از
خدمت‌همی
و سرزنش
خویش، به
جامعه و
عاقبت‌طلبان
می‌رسد و پی
از آن، نوعی
اعتراض رقیق
گسترده‌ی شعر
را می‌پوشانند

۵. نقش رهبری امام خمینی

انقلاب اسلامی ایران در آینه‌ی آفرینش‌های ادبی، هنری و سیاسی نقش بست و یاد رنج‌ها و رهبری‌ها و روشن‌گری‌ها و مبارزات پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر معلم بزرگ انقلاب اسلامی، «امام خمینی» و دیگر پیش‌تازان و مرزبانان جاوید مرزهای بشریت و قرآن و اسلام در خاطره‌ها زنده شد. سلمان هراتی غزل نمادین «پیش از تو» را خطاب به امام خمینی و درباره‌ی نقش رهبری‌شان سروده است. در این شعر او به عصر پیش از انقلاب و خفقان حاکم بر جامعه اشاره می‌کند و می‌گوید که پیش از امام (ره) در این کشور اتحادی وجود نداشت؛ مردم در غفلت و خفقان بودند و امید رهایی نبود. حتی در این «کویر سوخته» (ایران)، علف (کوچک‌ترین چیز) اجازه‌ی سبز شدن نداشت ولی با هدایت امام صبح آزادی و امید دمید:

پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت
شب مانده بود و جرئت فردا شدن نداشت
در آن کویر سوخته، آن خاک بی‌بهار
حتی علف اجازه‌ی زیبا شدن نداشت...
دل‌ها اگر چه صاف ولی از هراس سنگ
آئینه بود و میل تماشا شدن نداشت
چون عقده‌ای به بغض فرو بود حرف عشق
این عقده تا همیشه سرِ او شدن نداشت

(هراتی، ۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۶)

۶. فرهنگ عاشورا در نمایی تازه

عاشورا فرهنگ‌نامه‌ی عرفان و ایمان و شهادت، شفاف‌ترین و باشکوه‌ترین حماسه‌ی تاریخ اسلام است. همه‌ی شاعرانی که در مدح و رثای سیدالشهدا سروده‌هایی دارند، بر این باورند که عاشورا منشأ ادب پایداری بوده و انقلاب اسلامی ایران نیز متأثر از حماسه‌ی عاشورا است و پایداری ملت ایران برگرفته از پایداری نهضت عاشورا است. شعراهای مفقود عاشورا در فرهنگ مبارزه و جهاد راه یافت و شعار و شعر، آکنده از جملاتی شد که ملهم از عاشورای حسینی بود. در تداوم انقلاب اسلامی، با شروع جنگ تحمیلی این شعارها با ابعاد عارفانه به همراه پیام‌های دیگر نهضت حسینی چونان نسیم بر جبهه‌ها می‌وزید و حرکت، حیات و پایداری رزمندگان رهاورد این شعارها، شعرها و باورها بود.

سلمان هراتی در شعر سپید «آنان هفتاد و دو تن بودند» واقعه‌ی عاشورا را نه یک حادثه بلکه یک تاریخ می‌داند: تاریخ مجسم از صدر اسلام تا عصر خویش. جنگ عاشورا جنگی است که در پرتو آن، توطئه‌ی یزیدیان خنثا، و خون آن حضرت بر شمشیر پیروز می‌شود. سلمان اعتقاد دارد که حسین (ع) و یاران او مقتدای همه‌ی کسانی هستند که قصد دارند با شرافت زندگی کنند:

میزبانان به دعوت باطل رفتند

میزبانان به بیعت آذوقه/دلقکی بر شمشیر خلیفه می‌رقصید
پیشانی در کوفه فراوان بود.../هفتاد و دو آفتاب/
به ادامه‌ی انتشار کهکشانی
از روشنان مشرق عشق برآمدند/در گذرگاه حادثه ایستادند...
پیش هجوم آنان/سینه دریدند...
فرومايگان/دست تقلاب را/در برابر شتاب‌ناکی ایشان گشودند
... آیا جز به تحیر/چگونه می‌توان در شما درنگ کرد
مثل جنگل خدا/وقتی شمارا بریدند/زمین عطش‌ناک پایین
زیر معنویت خونتان روید... (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۶-۲۸)

۷. وطن‌ستایی

در شعر دفاع و پایداری ایران، موضوع وطن‌دوستی و وطن‌ستایی سابقه‌ای بسیار درخشان دارد. تطابق اندیشه‌های دینی و ملی با طرح روایت «حب‌الوطن من الایمان» از قول شارع مقدس دین اسلام سبب شد تا ایرانیان در چشم‌انداز عشق به میهن، آرمان‌های دینی را مدنظر قرار دهند. زیباترین نمونه‌ی این باور، شعر سپید «دوزخ و درخت گردو» از سلمان هراتی است:

ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم/وطن من!
ای توان‌ترین، مظلوم/ تو را دوست دارم!

ای آفتاب شمایل دریا دل/مرگ در کنار تو زندگی است
ای منظومه‌ی نفیس غم و لبخند/ای فروتن نیرومند!
ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۵)
سلمان در ادامه‌ی شعر، دریچه‌ای از دین به وطن می‌گشاید تا حس وطن‌دوستی‌اش را تعریف کند:

کجای زمین از تو عاشق‌تر است

ای چشم‌انداز روشن خدا/در کجای جهان/این همه پنجره
برای تنفس باز شده است

من از تو بر نمی‌گردم تا بمیرم

وقتی خدا رحمت بی‌منتهاش باریدن می‌گیرد

می‌گویم شاید/از تو تشنه‌تر نیافته است. (همان: ۱۹)
سلمان در بخشی از شعر، مظاهر ملی و دینی وطن را در هم می‌آمیزد و معجونی می‌سازد که خمیرمایه‌ی تفکر وطن‌دوستی شاعران دفاع مقدس است:

ای رویین تن متواضع/ای متواضع رویین تن

این میزبان امام

ای پوریای ولی/ای طیب، ای وطن من!

... کباده بکش/علی را بخوان/صلوات بفرست! (همان: ۲۲)

۸. حماسه آفرینی‌های رزمندگان

هنر شاعری سلمان هراتی در به تصویر کشیدن حوادث جنگ و مردان شرکت‌کننده در آن قابل توجه است. او

بی‌آن که در شعر خود دچار زیاده‌گویی و تکرار نگاه سنتی گذشتگان شود یا به قالب‌ها و اندیشه‌های شاعران گذشته پناه ببرد، با زبانی ساده و صمیمی به بیان اندیشه‌ها و هر آن چه دیده است و می‌بیند، می‌پردازد:

وقتی که می‌رفت

یک سرو کوچک/ در پشت پرچین ما کاشت

او رفت و دیگر نیامد

اما چه سبز و تناور/ آن سرو تا آسمان قد برافراشت.

(هراتی، ۱۳۸۰: ۳۶۱)

او در رباعی «هوای باغ» نیز به توصیف رزمندگان می‌پردازد که مردانه به کمک انقلاب و رهبر آمده‌اند و با این «شب ظلمانی» مبارزه می‌کنند:

سبزند که از هوای باغ آمده‌اند

سرخند که از کویر داغ آمده‌اند

در اوج تراکم شب ظلمانی

مردانه به یاری چراغ آمده‌اند

(همان: ۳۲۰)

۹. شهادت‌طلبی (تمنای شهادت)

شاعران ادب پایداری به موضوع شهادت ارجح می‌نهند و آن را یک ارزش برتر می‌دانند و گاه خود نیز آرزوی شهادت می‌کنند. سلمان هراتی هر چند به اقتضای مشیت الهی شولای شهادت به سر نکشید ولی فضای خانگی دلش را با یاد شهیدان، سبز و دیدنی کرد و غزل «آرزو» را در تمنای شهادت سرود:

کاش می‌شد که پریشان تو باشم

یا نباشم یا که از آن تو باشم

تو چنان ابر طرب‌ناک بباری

من همه تشنه‌ی باران تو باشم

در افق‌های تماشای نگاهت

سبزی باغ و بهاران تو باشم

تا در آبی و گلی را بگزینی

من همان غنچه‌ی خندان تو باشم

چون که فردا شد و خورشید کدر شد

من هم از جمله شهیدان تو باشم

تا نفس هست و قفس هست الهی

من شوریده غزل‌خوان تو باشم (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۵)

۱۰. معرفی مبارزان تاریخ‌ساز

«بزرگان هر ملت نمودار عظمت و بزرگی آن ملت هستند. گاه یک چهره‌ی برجسته و یک شخصیت مؤثر می‌تواند در حوادث بزرگ و تعیین‌کننده، شاهین ترازوی سرنوشت را به سمت بهروزی و پیروزی مردم کشور خود متمایل سازد و حافظ نجابت، ابرومندی و سرفرازی آنان در عرصه‌های

۱۱. ماندگاری و جاودانگی شهدا

با توجه به نص آیه‌ی قرآن کریم «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» (آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۹) «کسانی که در راه خدا شهید شده‌اند، مرده میندارید بلکه زنده و جاودان‌اند و نزد خدای خود روزی می‌خورند» سلمان در شعر نیمایی «دستور»، شهید را چون رود سرخی دانسته که تا ابدیت جاری و ساری است:

هنر شاعری
سلمان هراتی
در به تصویر
کشیدن حوادث
جنگ و مردان
شرکت‌کننده
در آن قابل
توجه است.
او بی‌آن که در
شعر خود دچار
زیاده‌گویی
و تکرار
نگاه سنتی
گذشتگان شود
یا به قالب‌ها
و اندیشه‌های
شاعران گذشته
پناه ببرد، با
زبانی ساده
و صمیمی به
بیان اندیشه‌ها
و هر آن چه
دیده است
و می‌بیند،
می‌پردازد

و نهاد/ بخشی از جمله که درباره‌ی آن می‌شنویم
و گزاره خبر است

مثل این جمله: «شهید/ رود سرخی است که تا/
ابدیت جاری است» (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۵۸)

سلمان در دو بیتی زیر شهدا را بهار جاودانی دانسته است
که گرمی وجودشان چون خورشید همیشگی است و برای
همیشه گل می‌دهند:

شهیدان یک بهار جاودانند

که چون خورشید گرم و مهربانند

میان دفتر نقاشی ما

به یک لبخند، صد گل می‌فشانند

(همان: ۳۹۴)

۱۲. خوداتهامی (شرمساری)

گاهی اتفاق می‌افتد که شاعر با دیدن دلآوری و رشادت
رزمندگان و مردم بر خود نهیب می‌زند و به سرزنش و
محاکمه‌ی درونی خویش می‌پردازد که به آن «خوداتهامی
یا محاکمه‌ی درونی» گویند. شور و وجدی که در جبهه موج
می‌زند، صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای که گاه گوشه‌ای از آن‌ها از
دریچه‌ی نوشته‌ها، دوربین‌ها و خاطرات رزمندگان باز نموده
می‌شود، هر شنونده و بیننده‌ای را در خویش فرو می‌برد و
به تعظیم در مقابل این حماسه‌ها وامی‌دارد. سلمان هراتی،
در پایان غزل «سبک‌بارتر از ابر» افسوس و دریغ می‌خورد از
این‌که از قافله‌ی کاروان نور عقب مانده است:

بی‌مرگ سواران شب حادثه‌هایید

خورشید نگاهید و در آفاق رهایید

آن روز نبودیم که این قافله می‌رفت

با ما که نبودیم بگوئید کجایید

ماندیم و نراندیم، نشستیم و شکستیم

رفتیم و شنیدیم شهیدان خدایید (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۸۹-۲۸۸)

۱۳. بیان مظلومیت رزمندگان و ملت در طول جنگ

جنگی ناخواسته بر ملت ایران تحمیل می‌شود و شهادت
غریبانه‌ی رزمندگان جبهه‌های نبرد، فریاد زنان و کودکانی
که در زیر آوارها می‌مانند، نوع‌رسانی که داغ همسر بر
دلشان می‌نشیند، پدران پیری که تنها فرزند خود را به خاک
می‌سپارند و مادرانی که تمام آرزوهایشان را صرصر حوادث از
بین می‌برد. سلمان هراتی در شعر سپید «زمزمه‌ی جویبار» از
این‌که «خدیجه با دادن دو شهید برای طلوع آفتاب انقلاب،
هم‌چنان مهجور و محجوب است و دستی در کار و پایی در
اجتماع ندارد و از شدت تنگ‌عیشی حتی قادر نیست به زیارت
امام رضاع) برود اما شهلا ضمن نادیده انگاشتن هنجارها و
رسوم انقلاب، هر ماه برای خرید به اروپا می‌رود، بسیار دل‌آزوده
و ناخرسند است.» (خادمی کولایی، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

به مادرم گفتم: / چرا خدیجه گریه نکند؟
گفت: چرا گریه نکند/ دو بار قلبش شکست...

با تحمل دو داغ، به اندازه‌ی دو طلوع

صبح ظهور را جلو انداخته است

اما هنوز حق با شهلاست

... چرا خدیجه نمی‌تواند به زیارت امام رضا برود؟/

اما شهلا هر ماه برای خرید به اروپا می‌رود

... چرا شهلا این قدر خاطر جمع است؟/

و چرا ابرهای نگرانی در چشم‌های خدیجه وسیع می‌شود...

(هراتی، ۱۳۸۰: ۲۰۱-۱۹۹)

۱۴. باورهای مذهبی، نیروی محرکه‌ی دفاع مقدس

«شعر اوایل انقلاب خصوصاً، پس از شعله‌ور شدن آتش
جنگ و فراگیر شدن فرهنگ شهادت، الگوهایی را برای خود
برگزید که به جهت مشابهت فراوان این برهه از روزگار با
ماجرای کربلا، حسین(ع) به‌عنوان نماد آرمانی عالی‌ترین
نوع شهادت و هریک از یاران شهید او نیز به فراخور جایگاه
معنوی، کیفیت ایمان و پاک‌بازی سرمشق هنرمندان قرار
گرفتند اما از میان زنان برتر جهان، «زینب(س)، به سبب
تحمل دشواری‌های ماجرای عاشورا و بردباری اسطوره‌وارش
پس از شهادت آن همه عزیز، بیش از پیش در شعر مطرح شد
و شاعران، سروده‌های حماسی بسیاری را نثار او نمودند.»

(خادمی کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

هراتی در رباعی «زمزمه‌ی توحید» به بیان عظمت و شکوه
آسمانی حضرت زینب(س) پرداخته است:

با زمزمه‌ی بلند توحید آمد

بالای سر شهید جاوید آمد

از زخم عمیق خویش سر زد زینب

چون صاعقه در غیبت خورشید آمد (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۷)

سلمان هراتی در شعر سپید «با آفتاب صمیمی»، که در
مورد امام زمان سروده است، به نوعی به کمک او در جبهه و
پشت جبهه به رزمندگان و همراهی با شهدا اشاره دارد:

او در جبهه هست

با بچه‌ها فشگ خالی می‌کند/ و صلوات می‌فرستد

او همه‌جاست.../ او از خانواده‌ی شهدا است

شب‌های جمعه به بهشت‌زها می‌رود

و بر قبر شهدا گلاب می‌پاشد...

و ما را در شعار/ «جنگ جنگ تا پیروزی» یاری می‌دهد...

(همان: ۱۰۵-۱۰۳)

۱۵. جان فشانی و ایثار دلاور مردان عرصه‌ی نبرد

یکی از درون‌مایه‌های ارزش‌مند جنگ، که در شعر شاعران
نمود پیدا کرده، جان‌فشانی و جان‌بازی رزمندگان در



جبهه‌هاست. سلمان هراتی در رباعی‌های خود به طرز زیبایی به این مضمون پرداخته است:
با نیت عشق بار بستند همه
از خانه و خانمان گسستند همه
لبیک چو گفتند به سردار سحر
یک‌باره حصار شب شکستند همه (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۷۲)
با درد، شب دروغ را سر کردند
در خون، دل باغ را شناور کردند
در ظهر هزاره‌ی عطش باریدند
تا بوته‌ی خشک را صنوبر کردند (همان: ۳۲۰)

۱۶. حضور فراگیر مردم در جبهه‌ها (دفاع بومی)

از خصوصیات دیگر دفاع مقدس این بود که برای اولین بار در چند قرن اخیر، قدرت ملت ایران از مسیر اندیشه‌های دینی و انقلابی و از درون آنان شکل گرفت. در واقع، جوهر این قدرت دفاعی جدید، مقاومت‌های مردمی در برابر متجاوزان بود. در طول دفاع مقدس، وجود آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های متعالی و مشترک (اطاعت از امام، عزت و پیروزی اسلام، دفاع از میهن و...) رزمندگان را با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و افکار و حتی دین‌های متفاوت (زرتشتی، مسیحی و یهودی) به تفاهم اجتماعی و درک متقابل از یک‌دیگر رساند و با اتحاد و هم‌دلی علیه دشمن بسیج کرد. ملت ایران از هر قشر و گروه و صنف و هر گروه سنی در جبهه‌ها حضور یافتند. در واقع، امام خمینی (ره) ملتی را ساخت که عاقلانه و عاشقانه به میدان آتش و خون رفتند.

سلمان هراتی در شعر سپید «جمهوری گل محمدی» به حضور همیشگی ملت ایران در جبهه‌های جنگ اشاره دارد:

باران نثار / همیشه باد بهار
جاده‌ها از حضور همواره‌ی کاروانیان معطر است
و درختان از سلامت سبز برخوردارند /
و رودها با خروش‌های متفاوت خویش
به تنوع این فصل می‌افزایند... / این جا که من ایستاده‌ام /
بامی از روشنایی است / و روبه‌روی من خیابانی /
که با کاروان‌های «به کربلا می‌رویم» ادامه می‌یابد...
به جاده‌ها نگاه می‌کنیم / حضور این کاروان /
چه شکوهی به خیابان داده است
اینان با رفتاری پرنده‌وار
و با حرارتی از تنفس سبز مرا می‌آموزند...

(هراتی، ۱۳۸۰: ۲۲۲-۲۲۰)

او در شعر سپید «از بی‌خطی تا خط مقدم»، رفتن به جبهه‌های نبرد را فقط برای رضای خدا می‌داند:

وقتی که از هوای گرفته‌ی بودن
به سمت جبهه می‌آیی / تمام تو در معیت آفتاب است
زیر کسای متبرک توحید (همان: ۸۲-۸۲)

آن چه برای
سلمان
مهم است،
طرح پیام و
انتقال احساس
خود نسبت
به لحظه‌های
جنگ، شهادت،
فداکاری،
صبوری
و پایداری
مردم است.
معمولاً زبان
سروده‌های او
ساده و روان،
بدون پیچیدگی
و تصنع
و نزدیک به
کلام محاوره
همراه با لحن
حماسی است

۱۷. پیام جبهه (مکتب عشق)

سلمان هراتی در مجموعه شعر از این ستاره تا آن ستاره، که آن را برای نوجوانان سروده است، جلوه‌ای دیگر گونه و با احساس و حماسه‌وار از مضامین جنگ و دفاع مقدس در سروده‌های خود ارائه کرده است. به‌راستی او در این مجموعه با زبانی عاطفی و پر احساس و بیانی پر از تشبیه و تصویر، مفاهیم جنگ و مقاومت را به کودکان و نوجوان القا می‌کند. سلمان در شعر نیمایی «امتحان نهایی» جبهه را مدرسه و کلاس واقعی دانسته است:

و جبهه مدرسه است

کلاس ما آن جاست

شتاب کن برویم/ که دیر خواهد شد

تفنگ را بردار/ امام می‌آید

و امتحان نهایی شروع خواهد شد (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۵۳)

هراتی در شعر نیمایی «پیام»، معلم را فرماندهی دانسته است که کلاس درسش، سنگر است و گچ، فشنگی که آن را بر تخته‌ی سیاه قلب دشمن می‌زند:

با من بیا نترس!

من یک جنوبی‌ام/ در فکر خوبی‌ام

با من به جز حماسه نگو

از من به‌جز تفنگ نخواه/ زیرا معلم فرمانده من است

سنگر، کلاس ماست

ما با گچ فشنگ همواره بی‌درنگ نوشتیم:

«پیروز می‌شویم»

تخته سیاه ما/ قلب سیاه دشمن اسلام است

(همان: ۳۶۵-۳۶۴)

۱۸. دل تنگی از فقدان شهیدان

«در شعر آزاد «سرباز»، زن در نقش مادر داغ‌دیده و شهیدداده رخ می‌نماید؛ تنهایی، دل‌تنگی، شوریده‌سری، رسوب آه و سوز تا عمق جان و با این همه بر عصای توکل تکیه کردن، از وجوه بارزی است که می‌توان در شخصیت صبور زن برساخته‌ی ذهن سلمان هراتی مشاهده کرد.» (خادمی کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

یک سیب از درخت می‌افتد

یک اتفاق در شرف وقوع است

تو نیستی/ لبخند نیست

پنجره تنه‌است/ من دل‌تنگم/ فکر می‌کنم تو هم پرنده شده‌ای

اگر نه/ چرا مادر امروز/ این همه به آسمان شباهت دارد

و شب‌ها خواب گل سرخ می‌بیند/ شاید تو آن شقایق باشی

که در دفتر فردای مادر می‌درخشی...!

تو نیستی و عکس تو در قاب لبخند می‌زند

به تماشای تصویر تو می‌ایستم...!

آیا تو در آینده یک درخت خواهی شد؟

این را پرستوها به من خواهند گفت

هنوز بسیاریند/ پرنده‌گانی که آشیانه ندارند

آیا تو فردا برمی‌گردی؟/ این را وقتی نیامدی می‌فهمم/

وقتی سبز شدی

همسایه‌ها/ باغچه‌ی ما را به هم نشان می‌دهند/

و مضطرب از هم می‌پرسند

آیا این غنچه هم سرنوشت سرخی دارد؟/

مادر... اما دوباره تنها می‌شود

روبه‌روی آینه می‌ایستد/ به آسمان نگاه می‌کند

آبی می‌شود/ غم‌ناک اما عمیق و صریح می‌گوید/

«توکل بر خدا/ قربان درد دلت یا زهر(ع)!»

من دل‌تنگم

بنا دارم به نام تو با شعر/ پلی بسازم

تا وقتی از آن می‌گذرند/ آسمان را بفهمند...!

(هراتی، ۱۳۸۰: ۲۱۴-۲۱۱)

۱۹. طرح بی‌دردی‌ها، غفلت‌ها و دنیازدگی‌ها

«سلمان هراتی نیز به اعتقاد برخی از اهل نظر در بیان بی‌دردی‌ها، ثروت‌اندوزی‌ها، محافظه‌کاری‌ها و سیاست‌بازی‌های شیطنت‌آمیز خودی و بیگانه، با زبانی طنزآمیز از پیش‌تازان بود و اگر زنده می‌ماند- که کاش چنین بود- یقیناً صراحت و دردمندی‌اش او را به اصطکاک شدید با کج‌روی‌ها می‌کشاند. او در عمر کوتاه شاعری خود، سخنان نیش‌دار قابل توجهی را با زبان چالاک و جسور خویش برای اصلاح جامعه و رهنمونی افراد و تیپ‌های هنجارستیز و متظاهر به سوی نیکی و زیبایی بازگو نموده است. گاه تندزبانی او به سروده‌هایی سرشار از خشم و خروشی توفنده بدل می‌شوند که خانه‌ی به ناروا بناشده‌ی ستم را از بیخ و بن به لرزه درمی‌آورد تا بر ویرانه‌های کژی‌ها بنای درست و استوار حقیقت‌خواهی، عدالت‌جویی و سلامت جامعه‌ی انسانی قامت برافرازد.» (خادمی کولایی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۵۱)

او در شعر سپیدی «از بی‌خطی تا خط مقدم» می‌گوید:

یک روز وقتی/ از زیر سایه‌های ملایم خوشبختی

پرسه‌زنان به خانه برمی‌گشتیم

از زیر سایه‌های مرتب مصنوعی/ مردان «آرشیئتکت» را دیدم

در صف کراوات/ جرت می‌زدند

ماندن چه قدر حقارت‌آور است

وقتی که عزم تو ماندن باشد.../ امروز در روزنامه خواندم

ته‌سیگارهای چرچیل را/ به قیمت گزافی فروختند

آه خدایا/ آدم برای سقوط/ چه شتابی دارد

دیروز در باغ‌وحش/ شمپانزه‌ای دیدم

که به نظریه‌ی داروین فکر می‌کرد/
چگونه می‌توان با این همه تفاوت/ بی‌تفاوت ماند؟
پشت این حصار/ چه سیاهی عظیمی خوابیده است؟
با دلم گفتم: برگرد برای رفتن/ فکری کنیم.
(هراتی، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۶)

۲۰. گریز از تجمل و عافیت‌طلبی

در سروده‌های سلمان هراتی سیر از خودمتهمی و سرزنش
خویش به جامعه و عافیت‌طلبان می‌رسد و پس از آن، نوعی
اعتراض رقیق، گستره‌ی شعر را می‌پوشاند:

دلم برای جبهه تنگ شده است
در کوچه‌های بن‌بست/ یک ذره آفتاب به دست نمی‌آید
و ما هر روز به انتها می‌رسیم/ و درهای عافیت باز می‌شوند
و میز مهربانی ما را/ با یک لیوان شربت خنک تمام می‌کند
وقتی یک جرعه آب صلواتی/ عطش را می‌خشکاند
دیگر به من چه که کوکا خوش مزه‌تر از پیسی است...
ما چه قدر غافلیم
ما که به بوی گیج آسفالت/ عادت کرده‌ایم/
و نشسته‌ایم هر روز کسی بیاید/ زباله‌ها را برد...

(هراتی، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۵)

زن در جایگاه مادر، از تنگناهای زندگی، که زاییده‌ی
شرایط ویژه‌ی اجتماعی است، چهره درهم نمی‌کشد بلکه
با قناعت‌پیشگی و ایمان راسخ به خداوند، عبور سربلند از
کوره‌راه‌های سخت روزگار را به همگان گوش‌زد می‌کند:
مادر می‌گوید: باکی نیست اگر قند نیست
خرما و کشمش هست

اگر این‌ها هم نیست/ نخوردن هست، خدا هست...

(هراتی، ۱۳۸۰: ۹۹-۹۸)

۲۱. امید به آینده و فردایی بهتر

از موضوعات دیگری که در شعر جنگ رخ نموده است، امید
به آینده و فردایی بهتر با روحیه‌ی خودباوری و خوداتکایی
و احیای هویت اسلامی است. این عوامل به مردان کوچک
و متعهد، انگیزه‌ی انجام دادن کارهای بزرگ را می‌دهند و
این، فتح و ظفر و آینده‌ی درخشان را برای مردم کشور
به ارمغان می‌آورد. پیوند زدن مسائل اجتماعی با مفاهیم
انتزاعی، نقطه‌ی عطفی در شعر متعهد بعد از انقلاب است.
نگاه معنوی به موضوعات اجتماعی، در شعر سلمان به اوج
می‌رسد. این نوع نگاه، شعر او را سرشار امید و بشارت کرده
است. وی در غزل «یک چمن داغ» به مردم آینده‌ای روشن
و درخشان را نوید می‌دهد. سرچشمه‌ی این بشارت و امید
باوری است که او به انقلاب دارد. هراتی البته دوره‌ی خویش
را نیز مطلوب و آکنده از خوبی‌ها می‌داند:

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو
امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو
دیروز در غربت باغ، من بودم و یک چمن داغ
امروز خورشید در دشت، آیینه‌دار من و تو
غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران
صد جویبار است این‌جا، در انتظار من و تو
این فصل فصل من و توست، فصل شکوفایی ما
برخیز با گل بخوانیم، اینک بهار من و تو
چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم
من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو
(هراتی، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۴)

نتایج

ادب پایداری، ادبیات ستیهندگی، عشق، حماسه و عرفان
است. درون‌مایه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های سلمان
هراتی بازتاب گسترده‌ای دارد. از نظر محتوایی در سروده‌های
مقاومت هراتی تنوع مضامین وجود دارد؛ چون توجه وی
بیش‌تر به محتوا و اندیشه است تا به شکل و فرم. آن‌چه
برای سلمان مهم است، طرح پیام و انتقال احساس خود
نسبت به لحظه‌های جنگ، شهادت، فداکاری، صبوری و
پایداری مردم است. معمولاً زبان سروده‌های او ساده و روان،
بدون پیچیدگی و تصنع و نزدیک به کلام محاوره همراه با
لحن حماسی است. بیش‌تر سروده‌های هراتی به‌ترتیب در
قالب‌های سپید، غزل، رباعی، نیمایی، مثنوی، آزاد، دوبیتی و
چهارپاره سروده شده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم؛ مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای. تهران، گلبرگ، ۱۳۷۳.
۲. امیری خراسانی، احمد؛ نامه‌ی پایداری (مجموعه‌ی مقالات)، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۷.
۳. بیگی حبیب‌آبادی، پرویز؛ حماسه‌های همیشه (دوره‌ی سه‌جلدی). تهران، فرهنگ‌گستر و صریح، ۱۳۸۲.
۴. ترابی، ضیاءالدین؛ (۱۸۴). شکوه‌ی شقایق (نقد و بررسی شعرهای دفاع مقدس)، تهران، سما قلم، ۱۳۸۴.
۵. حسینی، حسن، گزیده‌ی شعر جنگ و دفاع مقدس، تهران، سوره‌ی مهر، ۱۳۸۱.
۶. خادمی کولایی، مهدی؛ آشنای شالیزار (پژوهش در زندگی و شعر سلمان هراتی)، ساری، شفلین، ۱۳۸۵.
۷. سنگری، محمدرضا، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران، پالیزبان، ۱۳۸۰.
۸. کاکایی، عبدالجبار؛ بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران، پالیزبان، ۱۳۸۰.
۹. مکارمی‌نیا، علی؛ بررسی شعر دفاع مقدس، تهران، ترنند، ۱۳۸۳.
۱۰. هراتی، سلمان؛ مجموعه‌ی کامل شعرهای سلمان هراتی، با مقدمه‌ی قیصر امین‌پور، تهران، دفتر شعر جوان، ۱۳۸۰.
۱۱. یوسفی، غلامحسین، چشمه‌ی روشن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.